

خودمردم‌نگاری

بودند و با تحلیل آن‌ها به راحتی می‌شد تحولات تاریخی و اجتماعی آن کشور را دریافت.

پس یکی دیگر از کارکردهای مستندسازی می‌تواند استفاده از آن به عنوان ابزار پژوهش باشد؛ چه پژوهش خودمردم‌نگاری و چه پژوهش مردم‌نگاری. البته در سطحی دیگر، مستندسازی به انباشت تجربه‌های بشری می‌انجامد. اگر ما تجربه‌های زیسته خود را ثبت نمی‌کردیم، از تجربه‌های نسل‌های پیشین خود بی‌بهره می‌ماندیم و همه چیز را از صفر شروع می‌کردیم. در تاریخ تعلیم و تربیت معاصر ایران، متأسفانه ثبت تجربه سابقه‌ای دیرپا ندارد. از کسانی که در تعلیم و تربیت معاصر ایران صاحب سبک هستند، کمتر کسی به ثبت تجربه خود پرداخته است. خاطرات خانم توران میرهادی درباره تجربه «مدرسه فرهاد» و خاطرات شفاهی دکتر مجتهدی، رئیس «دبیرستان البرز»، از معدود تجارب ثبت شده هستند. در حالی که ما افسراد فراوانی داریم که صاحب نوآوری و ایده‌های جدید در تعلیم و تربیت ایران بوده‌اند.

بی‌شک اگر این مجموعه‌ها ثبت می‌شدند، به کار محققان و کارگزاران آموزش و پرورش می‌آمدند. خوشبختانه با رشد فناوری‌های نوین، معلمان که در صف نخست تعلیم و تربیت قرار دارند، از ابزارهای جدید مانند وبلاگ برای ثبت تجربه‌های خود بهره‌جست‌اند و به ثبت تجربه‌های خود می‌پردازند. از این نظر نسبت به گذشته پیشرفتی چشمگیر رخ داده است. به‌خصوص در دوره ابتدایی، معلمان فراوانی داریم که ثبت خاطرات خود را به‌صورت مستمر انجام می‌دهند.

سال گذشته، براساس خاطرات معلمی در مدارس عشایر جنوب ایران که دو سال تمام تجربه‌های خود را تحریر کرده بود، مقاله‌ای علمی نوشتیم که به فرهنگ یادگیری در مدارس عشایر ایران می‌پردازد.^۱ اساس این مقاله مستنداتی بود که معلم محقق عشایری در اختیار من قرار داده بود. با خود می‌اندیشم که اگر نوشتن و دیگر گونه‌های ثبت تجربه مورد استقبال معلمان ما قرار گیرد، گنجینه‌ای در اختیار محققان ایرانی قرار می‌گیرد که بی‌شک می‌تواند ایده‌های بومی تغییر و تحول در آموزش و پرورش ایران را به بار بنشاند.

پی‌نوشت

۱. گزارش این بازدید در شماره اردیبهشت‌ماه سال ۱۳۸۸ نشریه رشد معلم منتشر شده است.
۳. این مقاله در شماره ۲۸ «فصل‌نامه مطالعات برنامه درسی ایران» با عنوان «فرهنگ یادگیری در مدرسه عشایر کوچ‌رو: روایت‌های یک معلم» منتشر شده است.

بخشی از این شماره نشریه به موضوع مستندسازی اختصاص دارد. همان‌طور که در یکی از مقالات آمده است، مستندسازی صور مختلف دارد. نقش بر دیوار و سنگ و صخره و درخت، نوشتن، عکاسی و فیلم‌برداری از جمله اشکال مستندسازی هستند. مستندسازی به دلایل مختلف صورت می‌گیرد. آدمی که صفت او میرا بودن است، با ثبت خود و آثارش، درد جاودانگی خویش را تسکین می‌بخشد. در زمان حیات نیز آدمی با ثبت تجاربش در گذر زمان در قالب نوشته، عکس و فیلم و بازگشت به آن، دچار نوستالژی می‌شود و در گذشته مستغرق می‌شود. آیندگان به رفتگان می‌اندیشند و آن‌ها را به خاطر می‌سپارند. در عصر جدید، محققان درباره مستندسازی به‌گونه‌ای دیگر نیز سخن گفته‌اند. برخی از محققان معتقدند که ثبت خاطرات می‌تواند به صورت نوشتن یا انواع دیگر آن مبنای تحقیق قرار گیرد. بر این اساس در دو دهه اخیر از روشی به نام «خودمردم‌نگاری»^۱ سخن رانده‌اند که در آن محقق خود موضوع پژوهش است و به‌جای آنکه در مورد دیگران پژوهش کند، در مورد خود تحقیق می‌کند. داده‌هایی را که از خود به‌صورت خاطره مکتوب، تصویر، فیلم و مانند این‌ها گرد می‌آورد، مبنای پژوهش قرار می‌دهد و براساس آن، خود را در بستر فرهنگ قرار می‌دهد و با روایت خویش، به تحلیل آن در متن کلی فرهنگ می‌پردازد. به‌خصوص کسانی که در حوزه تربیت معلم کار پژوهشی کرده‌اند معتقدند که «اتواتوگرافی» یا «خودمردم‌نگاری» می‌تواند مبنای پژوهشی قرار گیرد که معلمان محققان آن هستند. در این مسیر البته همه صور مستندسازی می‌تواند مبنای کار خودمردم‌نگاران قرار گیرد.

به یاد می‌آورم که چهار سال پیش به دیدن مدرسه‌ای در «سری پوتری» در مالزی^۲ رفتم. در اتاق مدیر عکس مدیران مدرسه از آغاز تا سال ۲۰۰۹ میلادی قرار داده شده بود. وقتی به آن عکس‌ها که برای معلمان احیاناً خاطره‌انگیز بودند یا نشانه احترام به مدیران به‌شمار می‌آمدند، نگاه کردم، دیدم که مدیران تا زمانی به‌گونه‌ای هستند و از تاریخی به‌گونه‌ای دیگر. از سال ۱۹۶۸ (سال تأسیس مدرسه) تا سال ۱۹۸۲، مدیران آن مدرسه شبانه‌روزی از سه نژاد مالایایی، چینی و هندی بودند ولی از سال ۱۹۸۲، یعنی سال به قدرت رسیدن ماهاتیر محمد، معمار مالزی نوین، همه مدیران از قوم مالایا بودند. یعنی سال‌هایی که سیاست‌های مالزی در به قدرت رسیدن قوم مالای و اعطای امتیازات خاص به این قوم تحقق یافت. آن عکس‌ها به‌خوبی گویای تحولات مالزی از بدو استقلال تا آن زمان